**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14011214**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث در این بود که آیا مقرض اگر قادر باشد بر اخذ مالش زکات برش واجب است یا نیست؟ در بیشتر کلمات قدما شاید زکات را واجب می دانند ولی متاخرین عمدتا زکات را واجب نمی دانند اقوال را به طور کامل عرض خواهم کرد عمده بحث، بحث روایات مسئله است اگر از بعضی از جزیئات که در روایات است بگذریم، سه دسته اصلی در روایات است:

دسته اول: زکات بر مقرض واجب نیست.

دسته دوم:زکات بر مقرض در صورتی که بتواند مالش را اخذ کند واجب است

دسته سوم:در صورتی که بتواند مالش را هم اخذ کند تصریح می کند که زکات واجب نیست.

یک بحث است ما برخورد مان نسبت به دسته اول و دوم چگونه باید باشد رابطه ما نسبت به دسته اول و دوم به تنهایی چگونه مشی کنیم یک بحث این است که رابطه آن دوسته با دسته سوم چگونه است چگونه معامله کنیم ابتدا مرحله اول را دنبال کنیم اقای منتظری اینگونه تعبیر کردند که اگر ما باشیم و دسته اول و دوم مطلق را حمل بر مقید می کنیم مطلب تمام است . ولی به قرینه دسته سوم باید مقید را حمل بر استحباب کنیم.

ولی مطلب خیلی بحث دارد تو کلمات قوم هم همه بحث ها است مروری در کلمات آقایان کردم از قدیم این مورد بحث بوده است. اول یکی دو عبارت را نقل کنم بعد فنی تر وارد شویم اولین کسی که این بحث را مطرح کرده علامه حلی در مختلف است روایتهایی که گفته در صورتی که قادر بر اخذ است باید زکات بدهد بحث سندی کرده گفته ضعیف است که بعدا بحث می کنیم اقای خویی مفصل بحث کردند که محور را همان قرار میدهیم منهای بحث های سندی گفته که روایاتی که گفته در صورتی که قدرت بر اخذ دارد باید زکات بدهد حمل بر استحباب می شود. بعد یک لایقال دارد این عبارت مختلف ج3 ص163 است :

لا يقال: لم لا يجوز أن يكون وجه الجمع ما فصل في هذين الخبرين؟ چرا حمل بر مطلق نمی کنید؟ از یک طرف گفته زکات در دین نیست شما بگویید مراد از زکات در دین دینی است که لایقدر علی اخذه است .

لأنّا نقول: لما سأله الحلبي عن الدين، و أطلق- عليه السلام- القول بانتفاء الوجوب، فلو كان يجب في صورة ما لزم تأخّر البيان عن وقت الحاجة و هو باطل.

لما سأله الحلبي عن الدين این یکی از روایات محمدبن علی الحلبی است که سوال کرده در دین زکات است امام فرموده لا اشاره به آن روایت است از باب مثال است. حلبی خصوصیت ندارد یعنی همه روایاتی که علی الوجه الاطلاق نافی زکات هستند.

لازمه فرمایش ایشان انکار حمل مطلق بر مقید است به طور کلی است این بیان در همه موارد می آید

این عبارت مختلف را در مدارک ج5 ص40 نقل کرده و گفته : هذا كلامه- رحمه اللّه- و هو جيّد كما نبهنا عليه مرارا.

کلام علامه را پذیرفته.

مناهج الاخیار فی شرح الاستبصار ج2 ص45 عبارت علامه را آورده و حاشیه نزده کأنه پذیرفته عبارت را.

در ذخیره عبارت را آورده اما کمی فنی تر بحث کرده عبارتهاش با اصولی متاخر نزدیکتر است ذخیره ج2 ص425: اون دو روایت بحث ما من جمله روایت میسرة عن عبدالعزیز را نقل کرده حالا روایت میسرة عن عبدالعزیز جلسه قبل عرض شد که محرّف است میسرة بن عبدالعزیز است دیدم که مرحوم علامه مجلسی این را در ملازمه الاخیار دارند از فاضل تستری نقل کرده اند که میسره عن عبدالعزیز این عن محرّف از بن است خودشان هم می گویند که مَیسَرة محرف مُیَسَّر است حالا حرکات را اون ندارد من ندارم تلفظ می کنم من یک رساله مفصلی در مورد میسره بن عبدالعزیز و ابنیه محمد و علی رساله مفصلی نوشتم گفتم که میسره نیست میسّر است و بن عبدالعزیز است. به هر حال علامه مجلسی در ملازم الاخیار بعد از اینکه کلام مرحوم تستری را که عن تصحیف از بن است را ذکر کرده گفته میسره هم تصحیف از میسّر است که مطلب درستی هم است.

در ذخیره ج2 ص425: و أجاب المصنف في المختلف بالحمل على الاستحباب و هو حسن جمعا (جمعا صحیح است نه جمیعا) بين الأدلة مع عدم ظهور دلالة الخبرين على الوجوب. یک مطلب دارد که این خبرین دال بر وجوب نیستند اون یک مرحله بعد صحبت می کنیم منهای اون که آیا ذاتا دلالت بر وجوب دارد یا ندارد ایشان می گوید که اگر دلالت بر وجوب هم باشد باید حمل بر استحباب کرد. و هذا أقرب من حمل المطلق على المقيّد لشيوع مثله في الأخبار شيوعا تامّا و بعد إطلاق الحكم مع عدم‌ ثبوته كليّا في مقام التعليم و هذا هو الوجه فيما رواه الكليني عن أبي الصّباح الكناني روایت ابی الصباح کنانی را آورده و صحبت هایی در موردش کرده.

بعد إطلاق الحكم مع عدم‌ ثبوته كليّا في مقام التعليم این در واقع توضیحی است برای آن استدلال علامه.

عبارت صاحب حدائق: عبارتی دارد که به سبک اخباری ها نگاشته شده که خیلی فاصله دارد با سبکی که اصولی های دیگر دارند. ایشان این مسئله را که عنوان می کند می گوید مشهور بین متاخرین این است که دین مطلقا زکات ندارد بعد بعضی ها مثل شیخ مفید شیخ طوسی تعدادی را اسم می برد که اینها قائل هستند که در صورتی که قادر بر اخذ باشد زکات دارد بعد روایاتی که ازش استفاده می شود که در صورتی که قادر بر اخذ باشد زکات دارد ذکر می کند بعد می گوید : (الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج‌12، ص: 34): و من قال بالقول المشهور حمل هذه الأخبار على الاستحباب جمعا بين الأخبار، و من قال بالقول الآخر حمل مطلق الأخبار على مقيدها، و هو الأظهر فإن الجمع بين الأخبار بالحمل على الاستحباب و إن اشتهر بين الأصحاب حتى صار هو المعول عليه في جميع الأبواب إلا أنه لا دليل عليه من سنة و لا كتاب بعد یک عبارتی دارد که تحریفی چیزی باید در عبارت باشد مع ما في منافرة التفصيل الذي في الروايتين الأخيرتين لذلك. «مع ما» باید اضافه باشد.

خوب این مدل که جمع عرفی را هم تصور می کنید که جمع عرفی را کتاب و سنت هم همچنین چیزی داشته باشد این مدل مدل اخباریها است و جالب اینجاست که ایشان حمل مطلق بر مقید را تو کتاب و سنت دنبالش نمی گردد حمل مطلق بر استحباب را دنبالش می گردد. حمل مطلق بر مقید چنین چیزی که در کتاب و سنت وجود ندارد که اذا ورد مطلق ثم ورد مقید فحمّلِ المطلق علی المقید. ما که ندیدیم.

پاسخ سوال: بنای عقلا اگر باشد دنبال کتاب و سنت گشتن چی هست.

عمده حرفهایی است که در کتب اصولییون مطرح شده، مبنای اخباریها ضعیف است.

در جایی که یک مطلقی داشته باشیم و یک مقیدی داشته ان ظاهرت فاعتق رقبه دلیل دیگر گفته ان ظاهرت فاعتق رقبة مومنة. این را باید چه کرد. مشهور که الان مطرح است این است که باید مطلق را حمل بر مقید کرد و گفت مراد ، رقبه مومنه است. ولی این مطلب تو کلمات قوم اینقدر مشهور نیست تو همین بحث ملاحظه فرمودید که علامه ، صاحب ذخیره، صاحب مناهج الاخیار ، و دیگران هیچ حمل مطلق بر مقید را نپذیرفتند و حمل بر استحباب کردند ظاهر این است که حمل بر استحباب باید کرد. آن چیزی که واجب است اصل عتق رقبه است و اینکه آن رقبه مستحب است که مومنه باشد. به نظر ما می رسید که هیچ قانون عامی ندارد و مربوط به خصوصیات فردیه و خصوصیات شخصیه است و هیچ اصل اولی هم نیست که باید مطلق را حمل بر مقید کرد یا مقید را حمل استحباب کرد این است که به عنوان یک قانون عام نه حمل مطلق بر مقید درست است نه برعکس آن. من تو آن بحث عبارتهای فقهای مختلف را ذکر کردم که بعضی اصل را حمل مطلق بر مقید می دانند و بعضی ها مقید را حمل بر استحباب می کنند به نظرم از حاج آقا تو ذهنم است که می فرمودند که آشیخ قائل به این قول بود که مقید را باید حمل بر استحباب کرد.

علی ای تقدیر به تصور و تخیل ما اینها هیچ‌کدام یک قانون عام نیست. خصوصیات موردی را باید مورد توجه قرار داد.

سوال: الان بحث در مثبتین است در مثبت ونافی چگونه است؟

پاسخ: فرقی ندارد. بعدا توضیح می دهم. مثبتین و وحدت حکم و اینا را اجازه دهید الان وارد نشوم. فردا ان شالله.

نکته ای که امروز می خواهم عرض کنم بفرمایید یک نوع تفصیل در مسئله است یک نوع عدول در مسئله است یک نوع توضیح مطالب گذشته است ممکن است بگوییم اگر مقید ما فرد متعارف از مطلق باشد اصل اولی این است که حمل مطلق بر مقید شود ولی اگر فرد متعارف نباشد حمل مطلق بر مقید نمی شود به تعبیر دقیق تر اگر آن مطلق به گونه ای باشد که بشود از آن مقید را اراده کرد ولو نیاز به قرینه داشته باشد اینجا مقید می تواند قرینه باشد که در مطلق یک قیدی بوده که ذکر نشده ما از طریق مقید به آن قرینه ای که آن قرنیه کاشف است است از مطلق، مقید اراده شده است این به این شکل عرض کنیم. در واقع حمل بر غالب و مقید یکی از مصادیق قانون کلی باشد این مطلب را مرحوم حاج آقا رضا همدانی در استدلالاتی که کرده به آن اشاره کرده است ولی نپذیرفته است.

 ممکن است ما بگوییم اصل اولی در جایی که مقید فرد ظاهر مطلق باشد فرد متعارف باشد چیزی باشد که بتوان از مطلق آن را اراده کرد اینجا مطلق حمل بر مقید می شود ولی در غیر این موارد تابع قرائن مقامیه است و امثال اینا. می خواهم بگویم گفتم توضیح مطالب سابق باشد کأن خود مقید بودن اینکه مقید و متعارف است یک نوع قرینیت نوعیه دارد بر اینکه ما مطلق را بر مقید حمل می کنیم .

عبارت مصباح الفقیه ج13 ص90 این گونه است: «و لا يعارضها الأخبار المتقدمة الدالّة على أنّه لا صدقة على الدين، فإنّ مقتضى الجمع بينها و بين تلك الأخبار ارتكاب التقييد في تلك الأخبار بتخصيصها بما إذا لم يكن التأخير من قبل المالك كما هو الغالب.» قید کما هو الغالب را دارد که خودش نکته دارد کأن جایی که غالب آن مورد مقید ما باشد حمل مطلق بر مقید می شود.

البته این که اساسا جایی که مقید غالب است باید مطلق را بر مقید حمل کرد به عنوان یک اصل است ولی نکات دیگری اینجا است که این نکات تو این بحث باید ملاحظه شود مرحوم شیخ انصاری نکاتی دارند که آشیخ رضا همدانی توضیح دادند آقای حکیم نکاتی دارند که اقای خویی توضیح داده است با تمام این بحث ها من توجه کردم آقای منتظری باید کلام آقای حکیم و مرحوم آقای خویی را دیده باشند نکات خیلی دقیقی در کلام این دو بزرگوار است حالا درست یا غلط آن را بحث می کنیم به این سادگی که ایشان بحث را دنبال کرده ساده نیست. مرحوم شیخ دو نکته جدید مطرح می کنند اون دو نکته این است ایشان می فرمایند ظاهر لحن شیخ انصاری این است که حمل مطلق بر مقید یا حمل عام بر خاص این را پذیرفتند به طور کلی ولی می گویند ولو به طور کلی ما حمل مطلق بر مقید و عام بر خاص را پذیرفتیم اینجا جای آن نیست تعبیری که اینجا کردند مطلق بر مقید یا حمل عام برخاص این را فردا توضیح میدهم که اینجا صلا داخل بر حمل مطلق بر مقید است یا عام و خاص است.

ایشان اصل اینکه مطلق را بر مقید حمل کنیم یا عام را بر خاص حمل کنیم پذیرفته است ولی اینجا می گوید نکاتی است که سبب می شود نتوان حمل کرد . می گوید چند نکته اینجا وجود دارد یک نکته این است که اخبار عامه یا مطلقه ما زیاد است جایی که مطلق یا عام زیاد باشد مطلق بر مقید حمل نمی شود یا عام بر خاص حمل نمی شود .

دوم: اینجا یکسری اخبار دیگر هم است که اگر مطلق را بر مقید حمل کنیم با آن دسته از اخبار منافات دارد غیر از این روایت علی بن جعفر. روایت علی بن جعفر بحث جدا دارد فعلا بحث از روایت علی بن جعفر را کنار گذاشتیم همه بحث هایی که مربوط به روایت علی بن جعفر است را اینجا نمی آوریم یعنی روایت خاص را کار نداریم یک روایت های دیگر وجود دارد که اقتضا حمل مطلق بر مقید نکنیم حمل عام بر خاص نکنیم. چطور؟ عبارت شیخ این گونه است(كتاب الزكاة (للشيخ الأنصاري)، ص: 125): «و هذه یعنی اخباری که دال ثبوت زکات در دین هستند وقتی که صاحبش قدرت بر اخذ دارد و هذه و إن كانت أخص من الأوّل از اول اخص است ببینید تعبیر را حمل مطلق بر مقید نکرده است عام و خاص است و هذه و إن كانت أخص من الأوّل إلّا أنّ كثرة تلك الأخبار یعنی اخبار عامه وقتی کثیر شد « و موافقتها للأخبار الكثيرة الظاهرة في أنّ الزكاة إنّما وضعت على الأعيان الخارجية من الأموال، » ما روایات زیادی داریم که از آن استفاده می شود متعلق زکات باید عین خارجی باشد مقرض مالک عین خارجی نیست در ذمه مقترض مالک ذمه اش است و چیزی که در ذمه است از روایات استفاده می شود که متعلق زکات نیست متعلق زکات باید عین خارجی باشد .بعد یکسری چیزهای دیگر اضافه می کنند که عرض می کنم. و اعتضادها بالشهرة المطلقة، تعبیر شهرت مطلقه از این باب است که در بحث ما شهرت قدما در جایی است که قدرت بر اخذ است زکات است متاخرین شهرت بر عکس است ایشان می گوید شهرت قدما و متاخرین روی هم که حساب کنیم شهرت مطلقه با این است که زکات نیست مجموع من حیث المجموع را که بسنجیم اقتضا می کند حتی در جایی که قدرت براخذ هم باشد زکات نباشد. «و بمخالفة الجمهور كما يظهر من المعتبر» و با این قرائن « يوجب حمل الأخبار الخاصّة على الاستحباب، سيّما مع شهادة رواية علي بن جعفر » خصوصا با روایت علی بن جفعر که وارد روایت علی بن جعفر می شوند که آن خارج از بحث ما است.

شهرت مطلقه خیلی مهم نیست برای ما. اینکه مرحوم شیخ وارد این مباحث می شود یا به جهت این است که ایشان تمایل به انسداد دارد شهرت مطلقه برایش مهم است یا به جهت این است که ایشان تمایل از مرجحات منصوصه به غیر منصوصه تعدی می شود چون این شهرت مطلقه از مرجحات منصوصه نیست اگر شهرتی هم باشد شهرت قدمایی است شهرت معاصر معصومین است شهرت روایی است این شهرتی که مجموع من حیث المجموع، قبلی ها و بعدی ها همه را با هم بسنجیم این قطعا جزو مرجحات منصوصه نیست این را علی القاعده جزء مرجحات غیر منصوصه تلقی کرده است همچنین مخالفت جمهور. در مورد مخالفت جمهور ما در واقع اگر بتوانیم روایات را جمع کنیم دیگر نوبت به حمل بر تقیه نمی رسد حمل بر تقیه در مرحله بعد است ایشان کأن حمل بر تقیه را در همان مراحل اولیه حکم ملاحظه کرده و چیز کرده است اینکه حالا بحث شهرت مطلقه و مخالفت جمهور و امثال اینها خیلی مهم نیست ولی بحث کثرت تلک الاخبار بحث مهمی است که باید مد نظر باشد و بحث موافقتها للأخبار الكثيرة الظاهرة في أنّ الزكاة إنّما وضعت على الأعيان الخارجية من الأموال. اون هم نکته قابل توجه است. مرحوم حاج آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه توضیحی دارند که ظاهرا توضیح همین کلام شیخ انصاری است.

شهرت مطلقه شامل شهرت قدمایی نمی شود؟

نه یعنی شهرت علی الاطلاق مجموع علما را که در نظر بگیریم شهرت با آن قول است متاخرین را هم که تنها در نظر بگیریم با قول مخالفش است مجموع را که در نظر بگیریم آن قول متاخرین متناسب با شهرت مجموع من حیث المجموع می شود اینکه برای ملاحظه دو دسته روایات مجموع علما را بخواهیم در نظر بگیریم روشن است که چنین شهرتی مدار ترجیح یک دسته خبر بر دسته دیگر به عنوان یک مرجح منصوص نیست این است که علی القاعده ایشان باید قائل به مرجحات غیر منصوصه باشند حالا اونها را من کار ندارم عمدتا اون دو نکته که در کلام ایشان بود را می خواهم رویش صحبت کنم. به خصوص نکته دوم.

مرحوم حاج آقا رضا همدانی اینجا اون حمل مطلق بر مقید را که مطرح می کنند کما هو الغالب را مطرح می کنند و اینا بعد شروع می کنند مناقشه کردن. یکی اینکه روایت علی بن جعفر را می آورند که نمی خواهم وارد بحث آن شوم ایشان می گویند که اصل اینکه روایات مقیده را حمل بر استحباب کنیم راحت تر از این است که حمل مطلق بر مقید کنیم ولو به طور کلی حمل مطلق بر مقید را ما قبول داشته باشیم این جا ویژگی هایی دارد که حمل مطلق بر مقید نمی شود کرد همان عبارت شیخ است در واقع. می فرماید: (مصباح الفقيه، ج‌13، ص: 90)

«هذا، مع أن ارتكاب التأويل في تلك الأخبار بالحمل على الاستحباب في حدّ ذاته، أهون من ارتكاب التخصيص و التأويل في العمومات النافية للزكاة على الدّين» یک تخصیص اش مربوط به عمومات است تاویل اش مربوط به غیرها است ایشان می گوید اولا ما عمومات نافیة للزکاة داریم این ظاهرا ناظر به همان بحث کثرت مرحوم شیخ است یک عام نیست عمومات کأن کثیره است این یک. دوم اینکه ما روایات کثیره داریم که آن روایتها ظاهرش این است که زکات بر عین تعلق گرفته است زکات مالِ ذمه نیست اونها را باید تاویل کنیم این تاویل مربوط به این غیرها است که همان نکته مرحوم شیخ انصاری که می گوید ما روایات کثیره داریم که از آن استفاه می شود که زکات به اعیان تعلق می گیرد ایشان می گوید:

« غيرها من الروايات الظاهرة في اختصاص موجبات الزكاة بالأعيان الخارجيّة المندرجة تحت مسمّيات الأجناس الزكويّة حقيقة »

ایشان می گوید روایاتی که گفته زکات در 9چیز است گندم جو و ... ظاهر اینها این است که آن عین خارجیه اش اما آنکه در ذمه باشد اطلاق گندم و جو بر آنها یک نوع تجوز است نیاز به تاویل دارد ظاهر ادله که در اجناس تسعه زکات ثابت کرده این است که بر عین خارجی زکات واجب کرده است نه بر مافی الذمه .

اینجا دو نکته عرض کنم یک: اصل این مطلب که آیا در حمل مطلق بر مقید کثرت دخالت دارد؟ یا تخصیص عام به خاص کثرت عمومات دخالت دارد یا ندارد این بحث را در بحث حمل مطلق بر مقید مفصل بحث کردیم اشاره اجمالی بکنم تو کلمات علماء در این بحث اختلاف است مرحوم آقای خویی اینا قائل هستند که مطلق بر مقید حمل می شود ولو مطلق متعدد باشد و مقید یک روایت باشد ولی از کلمات مرحوم شیخ انصاری و حاج آقا رضا همدانی و اینا استفاده می شود که حمل مطلق بر مقید که ما می گوییم در جایی که مطلقات کثیر باشد حمل مطلق بر مقید نمی شود تخصیص عام بر خاص در جایی که عمومات کثیر باشد عام به تخصیص داده نمی شود مقید و مخصص هم باید قلیل باشد.

ما هم به نظرمان همین مطلب درست است در واقع در جمع عرفی ها یک نوع مخالفت ظاهری وجود دارد این جور نیست ما دو دلیل که ما یک عام داشته باشیم یک خاصی داشته باشیم خاصی که عام را تخصیص می زند هیچ کدام مخالفت ظاهری نباشد اینجا مخالفت ظاهر است یعنی ما یک خلاف قاعده ای در عام مرتکب می شویم گاهی ما در صورتی خاص را مخصص عام قرار می دهیم که حمل خاص بر استحباب مثلا میزان مخالفت ظاهرش از حمل عام بر خاص بیشتر باشد و در جایی که عمومات عدیده داریم بگوییم در همه این عمومات یک نکته ای بوده. یعنی به طور کلی در حمل مطلق بر مقید یک مشکلی کلی است که مطلق از یک امام آمده مقید آن 200 سال بعد اینجوری تاخیر بیان از وقت حاجت پیش می آید این را چگونه حل می کنید این مشکل باعث شده کسانی مثل آقای شهیدی اینا منکر حمل مطلق بر مقید و عام بر خاص هستند این یک مشکل جدی است در این بحث.

ما تصور می کنیم در صورتی می توان حمل مطلق بر مقید کرد که مقید بتواند قرینه باشد که در مطلق قبل از ظرف عمل حالا یا متصلا یا منفصلا به هر حال قبل از ظرف عمل قرینه بر مقید وجود داشته و الا اگر عرف از مقید به این نتیجه نرسد که قبل از ظرف عمل منفصلا یا متصلا یک قرینه ای وجود داشته اینجا حمل مطلق بر مقید صیحیح نیست و در جایی که مطلق زیاد باشد عرف به این نتیجه نمی رسد در واقع انها که مطلقات را نقل کردند آن قرائن که وجود داشته آنها را به ما منتقل نکردند وقتی مطلقات زیاد باشد مقیدات کم باشد عمومات زیاد باشد خاص کم باشد اینکه بگوییم همه این عام ها یک قیدی هایی کنارش یا قبل از وقت عمل که داشته که به ما منتقل نشده عرف این را نمی گوید معارض می فهمد یا معارض می فهمد یا اصلا می گوید آن مقید حمل بر استحباب می شود عمده مهم این است که جمع عرفی تابع میزان مخالفت ظاهری که در یک دلیل است به حد اقل برسد اون دلیلی که قرار است درش تصرف شود اگر متعدد باشد میزان مخالفت ظاهر به میزانی که متعدد می شوند زیاد می شود اینجور نیست که کثرت دخالت نداشته باشد بنابراین ما در این مطلب با مرحوم شیخ انصاری موافق هستیم که کثرت عمومات و مطلقات دخالت دارد در اینکه ما نتوانیم به راحتی مطلق را حمل بر مقید کنیم اما اینکه آن روایات ظهور داشته باشد در اعیان خارجیه به نظرم خیلی در بیان این جهات نیستند یعنی اگر روایات روشنی داشتیم که در دین زکات وجود دارد این روایات منافات با آن روایات نداشت عمده خود این روایات بحث ما است که ما در آن چیزهایی داریم که می گوید بر مقرض زکات نیست و الا اگر روایات متعدد داشتیم روشن که می گفت بر مقرض زکات است این کاشف از این است آن روایات عامه که گفته بر گندم و جو و اینا مراد این است که ولو عین نباشد و ذمه باشد آن ناظر به این چیزها نیست. استدلالی دومی که مرحوم شیخ آورده چندان. البته ایشان به عنوان دلیل نمی آورد می خواهد از مجموع اینها یک طرف را ترجیح بدهد تظافر قرائن مفید ظن تعبیر کنیم

به نظرم من خیلی مهم نیست حتی در حد تایید و امثال اینها روایاتی که موجبات زکات را اختصاص به اعیان خارجیه میده این که بگوییم در مقام بیان این است که عین خارجی باشد ذمه نباشدخیلی مهم نیست. عامه همه می گویند بر مقرض واجب است بر مقترض واجب نیست توی آن فضای عامه اگر روایات خاص نداشتیم که بر مقرض زکات واجب نیست و بر مقترض واجب است اصلا اینگونه که ایشان روایات را فهمیده ، فهمیده نمیشد. به هر حال فضای حاکم بر آن زمان را هم باید در نظر گرفت. به هر حال کثرت درست است ولی قرینه دوم چندان مهم نیست.

حالا اینجا مرحوم آقای خویی و دیگران بحث هایی دارند که یکسری آدرس ها را ذکر می کنم:

مستمسک ج9 ص31

موسوعة الامام الخویی ج23 ص84

المرتقى إلى الفقه الأرقى ج1 ص191

مبانی منهاج الصالحین ج6 ص340

فقه الصادق ع ج7 ص38

بحث غیر آقای خویی را مقدم میدارم بحث آقای خویی را بعدش وارد می شوم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین